

## سواد معین و دگرگونیهای رضای عباسی

سنت ما ایرانیان این بود که عالم را ارج می‌گذاشتیم، خاصه اگر اجنبی بود و وقت و عمر گرانبها را صرف مطالعه فرهنگ ما کرده بود. میدانم چه شده که حالیا محقق غربی را نادان می‌شماریم و پرخاش به اورا مایه اعتبار نوشته خود میدانیم، و اسناد و اتکا به تحقیقات ایشان را مذمت میکنیم، و بی توشه و بضاعت علمی، سعی بر بطلان نظریاتی داریم که استوارند و پا برجا. بازتابی از این روش جدید، مقاله آقای عبدالله قوچانی است در مجله باستان‌شناسی و تاریخ (سال ۱۲، شماره ۱۹۱) تحت عنوان "رضای عباسی اشقر" که ذیلا به نقد آن میپردازم. ولی چون موضوع مقاله مربوط است به رضای عباسی و شهرت او، بدواً شمه‌ای از مطالعات پیشین را یادآور میشوم تا خواننده مسبوق به سابقه باشد.

### مطالعات در باره رضا

از ابتدای قرن بیستم که سیل نقاشی ایرانی به پاریس سرازیر شد و خارجیان، میناتور ایرانی را بقیمت گزاف خریداری کردند، تک صورتهای مکتب اصفهان، خاصه آنهایی که رقم "آقا رضا" یا "رضای عباسی" داشتند مورد توجه قرار گرفت، و از همان زمان بحثی پیش آمد که این دو رقم از یک نقاش است یا مربوط به دو شخص مختلف؟ و بحث ادامه پیدا کرد تا زمانی که ایوان استچوکین ثابت کرد که این هر دو از آن یکی است.

دانشمند روس‌الاصل، استچوکین، از خانواده‌ای میامد که صاحب بزرگترین مجموعه نقاشی معاصر در سن‌پترزبورگ بود وافرادش همه هنردوست و هنرشناس. در غربت ناشی از انقلاب، شوق شناخت نقاشی، اورا به مطالعه تصویرشقی و تدریس در دانشگاه امریکائی بیروت میکشاند. سه کتاب راجع به نقاشی ایرانی مینوسد، دوتا در باره نقاشی ترک، یکی دیگر در باره نقاشی هندی و تعدادی مقاله در باره اثرات نویافته. حسن کارش این بود که به مقایسه سبکهای مختلف بسنده نکرده، تاریخ و اسناد مکتوب را نیز شاهد نظریات خود میاورد. در مورد رضای عباسی، استچوکین ابتدا نظریه چهارده تن از متقدمین را بررسی میکند و قدرت و ضعف استدلال هر یک را میسنجد، سپس پنجاه میناتور را از لحاظ تحول سبکی به سه دوره تقسیم میکند و نتیجه‌گیری میکند که تداومی در نوع حرکت قلم، قلمگیری، کاربرد رنگ و شمایل اشخاص مشهود است که کار آقا رضا را به رضای عباسی می پیوندد.\*<sup>۱</sup> در ضمن این مطالعه به شواهد تاریخی نیز

میپردازد، ابتدا استناد به قاضی احمد قمی میکند که آقا رضا ولد مولانا علی اصغر را ستوده ولی شکایت از پیوستنش به جرگه لوندان و نامرادان دارد، و بعد نوشته اسکندر بیک منشی را بازگو میکند که اوهم "الفت" رضا را با کشتیگیران سرزنش کرده میگوید که علیرغم لطف شاه همیشه مفلس و پریشان حال است.<sup>۲\*</sup> بالاخره شاهی دیگر بر یکی بودن این دو میاورد که نوشته معین مصور است بر تصویری که از استادش رضای عباسی کشیده بود (تصویر ۱). چون خط معین ناهنجار است درک نوشته اش دشوار است و قسمتی از آن که اشاره به شهرت رضای عباسی دارد تغییرهای گوناگون بار آورده است. استچوکین استناد به نظر کونل میکند که او این شهرت را "رضاء علی اصغر" خوانده بود. محقق اخیر تذکر میدهد که آنچه را که "اصغر" خوانده لغتی است که معین به سهو "اشعر" نگاهشته است و اظهار نظر کلی در باره سواد معین نمیکند.<sup>۳\*</sup> استچوکین هم بر این منوال آن لغت را اشعر میخواند ولی اصغر تعبیر میکند.

از آن پس اکثر محققین غربی نظریه استچوکین را میپذیرند و موضوع از نظر ایشان مختمومه تلقی میشود. راقم این سطور نیز در کتاب خود در بخش مربوط به رضای عباسی، نظریه استچوکین را به انگلیسی بازگو میکند و در تأیید قرائت کونل، هم رسم الخط معین را بر رسی میکند و هم املاء و انشاء او را، و نتیجه میگیرد که معین نیمسوادى بیش نداشته و مکرر اشتباه کرده است (ذیلا توضیح مجدد خواهد داد).<sup>۴\*</sup> پس از آن هم خانم شیلا کنبی در کتاب مبسوطی که راجع به رضای عباسی نوشتند یک مدرک دیگر ارائه میدهند و آن نوشته یکی از شاگردان رضا (و به روایتی فرزندش) بنام شفیع عباسی است که مجلسی از استادش را تکمیل کرده و در بالای آن او را "مغفرت پناهی آقا رضا" خطاب کرده، در حالی که در پائین همان تصویر، رقم نقاش اولیه بصورت "بنده درگاه رضاء مصور عباسی" ظاهر شده است.<sup>۵\*</sup>

در خلال این مدت بعضی نویسندگان ایرانی چون مرحوم سهیلی خوانساری و کریم زاده تبریزی به تک روی ادامه داده، کماکان رضای عباسی و آقا رضا را دو نقاش مختلف معرفی میکنند.<sup>۵\*</sup> آقای کریم زاده که مبادرت به نگارش شرح حال جامعی از هنرمندان ایران و بعضی ممالک همجوار در سه جلد کرده اند، بعد از تکمیل جلد اول، نسخه ای از آنرا مرحمتاً برایم فرستادند. پس از مطالعه یادداشتی نوشتم و تأسف خوردم از اینکه با همه زحمتی که در گردآوری اطلاعات میکشند، استفاده کافی از منابع خارجی نمیکنند علی الخصوص که آقا رضا و رضای عباسی را از هم تفکیک کرده، شهرت او را همچنان "رضاء عباسی اشعر" میخوانند، و سؤال کردم که اشعری که میخوانند مشعر بر چیست؟ جواب در جلد سوم آمد. بعد از یک

صفحه پرخاش به دنباله رو فرنگیها (یعنی بنده)، اشعر را پر مو معنی کرده شرح مبسوطی در باره پشمالو بودن رضا نوشتند.\*۷ و حالا بنوبه خود آقای قوچانی مدعیند که رضا پشمالو نبوده بلکه مو قرمز بوده است. بیچاره رضا که اینگونه رنگ به رنگش میکنند.

### بعضی ایرادات نامربوط

باز گردیم برسر مقاله آقای قوچانی. شروع سخن ایشان ایراد از "شیوه خواندن" بنده است که آنرا "ناشی از برداشت نادرست محققان غربی از سواد معین مصور" میدانند (ص ۴۳)، و اظهار نظر میکنند که پیشینه اش بر میگردد به ۶۰ سال پیش، زمانی که "وایت محقق معروف مینیاتوری از معین چاپ کرد" و در آنجا بغلط کلمه "شتر" را "ستر" خواند بگمان اینکه معین در املاء "سطر" دچار اشتباه شده است. و بعد توضیح میدهند که چرا در جنب تصویری از شتر، این کلمه باید "شتر" خوانده شود. معمول محققین است که اگر شاهد میاورند، نشانی کامل آن را نیز ذکر میکنند. اگر ایشان هم از این قاعده پیروی کرده بودند متوجه میشدند که آقای وییت اگرچه در کتاب خود تصویر شتر را منعکس کرده است ولی مطلقاً چیزی در باره آن ننوشته است، چه رسد به بحث در باره سطر و شتر.\*۸ اما بتصدیق خودشان تصویر شتری که در مقاله شان منعکس شده، مقتبس از کتاب آقای آنتونی ولش است. اگر قدری دقت در قرائت همان کتاب بخرج میدادند میدیدند که ولش اشاره نوشته همکار خارجی دیگرش، آقای گروبه، میکند که شخص اخیر از آقای سید حسین نصر کمک گرفته و قرائت "ستر" از ایشان است و نه از فرنگی، و اگر ولش و گروبه گمراه شده اند نه از خود بوده بلکه از راهنمایی همشهری خودمان بوده است.\*۹

بعد از مسئله شتر، آقای قوچانی از بنده و آقای ولش ایراد میگیرند که در نوشته معین، "فرزندی" را نباید به انگلیسی "فرزندم" ترجمه کرد چون در جلویش "حسب الفرموده" آمده که دلالت دارد بر اینکه دستور دهنده شخص مهمی بوده است و نه فرزند او، و دیگر اینکه یاء آخر این کلمه "نشانه کسره است!" عرب کسره را یاء تلفظ میکند نه اصفهانی. یائی که در پایان کلماتی نظیر "استادی" و "مرحومی" ظاهر میشود یاء تفخیم است و لازمه آن ترکیب با لغتی است که شخص مورد نظر را ارج بگذارد. در اینجا مراد از "فرزندی"، یا فرزند است یا شخصی به منزله فرزند، و قابل تصور نیست که معین لوتی مسلک نقاش جسارت کرده صاحب منصبی را فرزند خطاب کند. پس فرزندى اشاره به جوانی دارد که معین قادر است که او را

فرزند خطاب کند. میبایست "حسب التقاضا" بنویسد ولی چون معمولش این بوده که اصطلاحات را بدون درک درستی از آنها بعاریت بگیرد، "حسب الفرموده" نوشته است.

### خط معین

بازگشتیم به موضوع کمسوادى معین و دشورای خواندن نوشته‌های او. بهترین شاخص خط و انشاء معین، نگارش مبسوطی است که بر جنب تصویر<sup>۲</sup> قلمی کرده است. مینویسد:

روز دوشنبه عید رمضان المبارک سنه ۱۰۸۲ بود که ببری که ایلچی بخارا با کرگدن بجهت نواب اشرف اعلی شاه سلیمان پیشکش آورده بود، در دروازه دولت شاگرد بقالی در سن پانزده یا شانزده ناغافل ببر مذکور جستن کرده نصفی طرف روی او را کنده و در همان ساعت جان تسلیم کرده، نقل شنیدیم و ندیدیم، بیادگار رقم شد. در آن سال از ابتداء نیمه شعبان المعظم تا روز هشتم شهر شوال باقبال هجده برف عظیم آمده بود، نوعی بود که مردم از دست برف روبی به تنگ آمده بودند و نرخ اکثر اجناس بالا رفته ۱۰\*...

میخواهد منشیانه بنگارد ولی نوشته‌اش بیشتر لوتیانه است تا منشیانه. اما آنچه در این بحث حائز اهمیت است رسم الخط اوست و نحوه نگارش "لام" در کلماتی چون ایلچی، اعلی، سلیمان، تسلیم، ناغافل و نقل: بعد از صعود، بجای نزول قلم، اتصال به حرف بعد از لام را از بالای عمود میکشد و نه از پائین. این روش نگارش غیر متعارف سبب قرائت غلط نوشته او بر حاشیه تصویر رضای عباسی (تصویر<sup>۱</sup>) شده است. متن نوشته چنین است:

شبيه غفران و رضوان آرامگاهی مرحومی مغفوری استادم رضاء مصور عباسی مشهور به رضاء علی اسقر (رضای عباسی اشقر) بتاريخ شهر شوال باقبال سنه ۱۰۴۴ آبرنگ گردیده بود که در شهر زالقعده (ذالقعده) الحرام شهر (سال) مذکور از دار فنا بعالم بقا رحلت نمود و این شبیه بعد از ۴۰ سال در ۴دهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۴ حسب الفرموده فرزندی محمد نصیرا باتمام رسانید غفر عنه ذنوبه. (توضیح اینکه در این متن، برداشت آقای قوچانی را در قلاب آورده‌ام).

آقای قوچانی کلمه "علی" را در این نوشته "عباسی" میخوانند. دلیلی ندارد که معین، "رضاء" را در دو جا، یعنی هم برای اسم و هم برای شهرت، یکسان بنگارد و ناگهان در مورد "عباسی" تغییر رویه کلی بدهد. کافی است که این کلمه را با نگارش "اعلی" در تصویر<sup>۲</sup> مقایسه کنیم تا مشخص شود که منظورش

علی بوده و نه عباسی، و بشیوه خود اتصال لام را از بالا کشیده است.

آقای قوچانی مینویسند که چون در ترجمه انگلیسی رضا را فرزند علی اصغر خوانده ام و شهرت او را "رضا بن علی اصغر" دانسته ام. ظاهراً نمیدانند که در فارسی وجود "بن" زائد است و اضافه تعیین نسبت پدر فرزندی میکند چنانکه میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی نقاشی را که امضایش "قاسم بن علی" است "قاسم علی" میخواند\*۱۱ و دوست محمد کاتب در مقدمه مرقع بهرام میرزای صفوی، آخرین ایلخان هلاکویی را بمنظور تمیز از همان تیموریش، "ابوسعید خدابنده" میخواند یعنی ابوسعید فرزند سلطان محمد خدابنده\*۱۲ پس رضاء علی اصغر (بکسر همزه) یعنی رضا فرزند علی اصغر. و این ترکیبی است که امروزه هم رایج است و شهرتی است کاملاً منطقی چون در جوانی، و قبل از اینکه رضا بخدمت شاه عباس درآید و عنوان عباسی اختیار کند، پدرش نقاش معروفی بوده است. والیه اصفهانی که درک آن دوران را کرده است مینویسد:

دیگر از نادره کاران فن نقاشی مولانا علی اصغر کاشی است که او نیز به جواهر رقمی مشهور و در خدمت سلطان ابراهیم میرزا بود و رفته رفته در سلک عمله کتابخانه اسماعیل میرزا منسلک گردیده کار نقاشی را بمرتبه کمال رسانید. و آقا رضای عباسی که در عهد سلطنت ابدمدت نواب گیتی ستان فردوس مکان در مصوری اعجوبه زمان و یگانه دوران بود، خلف استاد علی اصغر مشارالیه است که با آن که در سایه تربیت آن حضرت چون آفتاب مشهور و بر السنه و افواه جهانیان مذکور بود قدر آن موهبت نمیدانست و مانند صادقی بیک مدار روزگارش با کشتیگیران و قلندران در بیکاری میگذشت و با آن که از مواید احسان شهریار جهان پیوسته کامیاب و کامران بود از این راه اکثراً اوقات با روز سیاه و حال تباه روزگار میگذرانید. بالجمله تصویر کار آقا رضا تا اوایل زمان اعلیحضرت خاقان صاحب قران خلدآشیان چون مردم دیده در نظرها عزیز بود...\*۱۳

نوشته والیه اصفهانی مشخص میکند که آقا رضا نام دیگر رضای عباسی است، و او خلف صدق پدري است که نقاشی مشهور بوده است. امری طبیعی است که در این حالت شهرت پدر بر سر پسر سایه بیافکند، و در جرگه نقاشان، او را رضاء علی اصغر بخوانند\*۱۴

## تعاير ناروا

چون علی "عباسی" خوانده شد بناچار برای لغت بعدی هم تعبیری باید جست. آقای قوچانی آنرا اشقر خوانده در باره حرف دوم توضیح میدهند که چون "سه نقطه آن موجود است" پس شین است و حرف سوم نیز چون مدور است باید قاف باشد. در مورد اخیر با ایشان موافقم. معین دو غلط املائی در یک اسم مرتکب شده است، ولی در کتاب خود این یکی را مسکوت گذاشتم چون تفاوت بین غین و قاف کم است و اشاره به خطای مربوط به سین و صاد کافی بنظر میرسید. جالب این است که اگر حرف سوم را قاف بدانیم دیگر نقطه ای برای شین باقی نمیماند چون آنچه را که سه نقطه شین مینامند، کلاهیک مانندی است که در زیر این کلمه نیز ظاهر شده، و برای علامت گذاری دو نقطه یاء آخر حرف قبلی است. پس کلاهیک بالا نیز متشکل از دو نقطه است، و مربوط به قاف است و نه مشخص کننده شین.

میگویند که استعمال لغت اشقر در دوره های صفوی و سلجوقی رایج بوده ولی هیچ متن و خطابه ای در تأیید این مدعا ارائه نمیدهند. ولو اینکه قول ایشان صحیح باشد، بعید است که لغت نامأنوسی چون اشقر، ما بین نقاشان و کشتی گیران و سایر رفقای رضا رایج بوده باشد. اگر هم بود "رضا اشقر" منطقی تر بود تا "رضای عباسی اشقر".

مینویسند که کلمه اصغر رایج بود و اشتباه در آن بعید است. حال آنکه در کتاب خود اشاره بنمونه دیگری از همین غلط املائی کرده ام. در حاشیه ورقی از شاهنامه ای که محتملاً برای شاه اسماعیل دوم تهیه شده بودو بنده و آقای رابینسون آنرا کار علی اصغر کاشی دانسته ایم، شخصی که بزعم بنده خود معین است، خواسته نام نقاش را بنویسد ولی بشیوه او "علی اسقر" نگاشته است (رک به تصویر ۳). آیا این نیز "عباسی اشقر" است و نه علی اصغر؟

چون آقای قوچانی با نظریه کمسواد معین مخالفند ناچاراً اغلاط او را پرده پوشی میکنند. معین "زالقعه" نوشته و ایشان به "ذالقعه" اصلاحش کرده دیگر اشکالی در آن نمی بینند. در فارسی ذوالقعه یا ذیقعه مصطلح است و اگر بخواهند رعایت اعراب بکنند "ذو" در اینجا مجرور است (به "شهر" اضافه شده) و باید ذی القعه بنگارند، نه ذالقعه. اگر این مشکل را مسکوت گذاشتند، نگارش "خطم" به جای "ختم" در نوشته دیگر معین را (رک به تصویر ۴) نمیتوانستند پرده پوشی کنند. علاجش این بود که نسبت این خط را به معین حاشا کنند. با جمله ای قاطع مدعی شدند که این خط مغایر با قبلی است و از آن معین نیست. در جدول زیر چهار کلمه از نوشته تصویر ۴ را در ستون یک آورده، با کلماتی مشابه از نوشتجات دیگر معین

مقایسه کرده‌ام. در ستون ۲، سطور ۱ و ۲ از تصویر ۱ اند، سطر ۳ از همان تصویر شتری که ایشان در مقاله خود منعکس کرده بودند آمده، و سطر ۴ از تصویر ۲. لازم به توضیح است که کلمه سطر آخر را "نقاشی" خواننده بودند حال آنکه در مقایسه با ستون دوم معلوم میشود که آن نیز "نقل" باید خوانده شود. از مشاهده این جدول واضح است که خط تصویر ۴ هم خط معین است.

همه اشتباهات و خطاهایی که تا کنون توضیح داده‌ام قابل اغماض بود اگر لااقل ادعایی که در مورد رنگ موی رضا کرده‌اند صحت می‌داشت. بی‌پروا عکس رنگی کتاب بنده را شاهد گرفته‌اند مدعیند که ریش رضا در ۶۵ سالگی "سفید نیست بلکه بور است"، و هر تصویری از رضا که ریش نارنجی نداشته باشد نادرست است. چون بکتاب خود مراجعه کردم، هر چه دقت کردم اثری از بوری ندیدم. پوست رضا صورتی رنگ است ولی ریشش سفید یا لفلل نمکی است. گفتم که شاید نسخه چاپی، رنگ را درست ظاهر نکرده است، پس به عکس اولیه که دقیق و نزدیک به اصل است مراجعه کردم، باز هم اثری از موی بور و نارنجی ندیدم. از برای اطمینان بیشتر به آقای دکتر کامبیز اسلامی که مدیر فنی کتابخانه پرنستون هستند و مینیاتور مربوطه در آنجا نگهداری میشود متوسل شدم. لطف کردند و با ذره بین بررسی کردند و تأیید کردند که موی بور و نارنجی در کار نیست. پس استدلال آقای قوچانی باطل است و مدعی ایشان ناروا.

در زمان معین تعداد باسواد مسلماً کم بوده است. دیوانیان و فقها و شاهزادگان با سواد بودند ولی بسیاری از امرای قزلباش بیسواد یا کمسواد بودند. پس نباید پنداشت که نیم سواد معین مایه ننگ او بوده است، و اگر کسی بمظور حل مشکلی اشاره بدان بکند خدشه‌ای بر فرهنگ ایران زمین وارد آورده است. این چه تعصبی است که یکی را به غلو و میدارد و دیگری را از صداقت عالمانه منحرف میکند، یکی مدعی میشود که معین "در فاسی و عربی فرد خبره‌ای بوده" \*۱۶ و دیگری در مورد تصویر رنگی که در دسترس خواننده نیست گواهی نادرست میدهد و او را گمراه میکند. \*۱۷ اگر بجنگ فرنگی می‌خواهند بروند، بهتر آنست که اول روش تحقیق بیاموزند و بعد ادعای فضل بکنند.

ابوالعلاء سودآور - هوستون

#### \* یادداشت‌ها

۱- Ivan Stchoukine, *Les peintures des manuscrits de Shah `Abbas Ier a la fin des Safavis*, Paris 1964, pp.84-133 - بغیر

از ۵۰ نقاشی درست، استچوکین در رقم ۲۸ مینیاتور شک میکند و صحت امضای ۴۶ تای دگر باضافه ۱۸

- مینیاتور از یک نسخه خسرو و شیرین را رد میکند.
- ۲- در مورد گلستان هنر قاضی احمد، استچوکین هم به نسخه مورخ ۱۰۰۵ه ق (ترجمه زاهدور، موسکو ۱۹۴۷) استناد میکند هم به نسخه ده سال بعد آن (ترجمه مینورسکی، واشنگتن ۱۹۵۹).
- ۳- Ernst Kuhnel, "History of Miniature Painting and Drawing", *Survey of Persian Art*, ed. Pope and Ackerman, Tokyo 1967, p.1893
- ۴- Abolala Soudavar, *Art of the Persian Courts*, New York, 1992, pp.263-64
- ۵- Sheila Canby, *The Rebellious Reformer*, London 1996, p. 21
- ۶- قاضی احمد قمی، گلستان هنر، بکوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران ۱۳۵۲، ص ۱۵۰. محمد علی کریمزاده تبریزی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی، جلد ۱، لندن ۱۹۸۵، ص ۱۸۵-۲۰۰. ضمناً کریمزاده بتقلید سهیلی، آقا رضا را با نقاش زبردست دیگری بنام آقا رضا هروی (مشهدی الاصل) که در همان دوره میزیسته، و از خراسان به کابل بنزد محمد حکیم میرزا، برادر اکبر پادشاه هند، رفته و بعد از آن بخدمت اکبر شتافه، یکی میگیرد (رک، Milo Beach, *The Grand Mogul, Imperial Painting in India*, Williamstown USA, 1978, pp.92-95) و تصویر ص ۹۴ آنجا، که شبیه محمدحکیم میرزاست. دلایل اقامت در کابل طی مقاله ای که در شرف تهیه است ارائه خواهد شد).
- ۷- Gaston Wiet, *Exposition Persane de 1931*, Le Caire 1933, pl. XLb، لازم به تذکر است که هر چه توضیح آقای قوچانی در باره وجود کلمه "دو" قبل از "شتر" داده اند کلاً با چیزی بیشتر استچوکین در کتاب خود آورده است، p. 69 Stchoukine.
- ۸- کریمزاده، جلد ۳، لندن ۱۳۷۰، ص ۱۱۷۶.
- ۹- Anthony Welch, *Shah `Abbas and the Arts of Isfahan*, New York 1973, pp. 118-19
- ۱۰- تصویر کامل در ص ۱۱۱ کتاب Welch
- ۱۱- Soudavar, pp. 176-77، میرزا حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی، بتصحیح W. Thackston، هاروارد ۱۹۹۶، ص ۱۶۵
- ۱۲- بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران ۱۳۴۵، جلد ۱، ص ۱۹۷.
- ۱۳- محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، بکوشش م. محدث، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۷۱
- ۱۴- یحتمل که بهنگام اشاره به رضا، هم صنفان او نسبت پدری را ذکر میکردند تا از آقارضاها دیگر



(مانند آقا رضاء هروی) متمایزش کنند.

۱۵- Basil Robinson, "Ali Asghar, Court Painter," *Iran* 26 (1988), pp. 125-28 و Soudavar, pp. 252-53, 264

۱۶- کریم زاده، جلد ۳، ص ۱۳۷۷.

۱۷- متأسفانه، این طرز فکر در خارج از ایران هم انعکاس دارد چنانکه بعد از سخنرانی آقای قوچانی در دانشگاه کلمبیا، مخبر نشریه *CIS Newsletter* (1998) با خشنودی اعلام میکند که "نظریه کمسوادى معین تخریب شد"، همانجا ص ۵.

### تصاویر

تصویر ۱- حاشیه ای از " شبیه رضای عباسی " کتابخانه دانشگاه پرینستون امریکا

تصویر ۲- حاشیه ای از صحنه " حمله ببر به نوجوان"، موزه بوستون امریکا

تصویر ۳- حاشیه ای از "ساختن سد سکندر"، از شاهنامه شاه اسماعیل دوم، بنیاد هنر و تاریخ

تصویر ۴- حاشیه ای از " شبیه رضای عباسی " مجموعه خصوصی امریکا